

مراجع ذیصلاح «داوری و دادرسی» در قراردادهای اداری و نفتی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۸

مصطفی مبارکی*

محمد کاظم عمادزاده**

غلامحسین مسعود***

چکیده

مسئله دعاوی حقوقی ناشی از قراردادهای اداری و نفتی در محاکم و دادگاهها، یکی از مهم‌ترین مسائل مطروحه در حقوق اداری است. این پژوهش با هدف مطالعه ضرورت تعدد مراجع حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای اداری و نفتی ایران، صورت گرفته و اینکه در صورت توجیه این تعدد، راهکارهای اجرایی آن چگونه موجه است؟ و با توجه به دلالت‌های متفاوت محتوایی و شکلی مفهوم قراردادهای اداری، و با عنایت به رویکردهای معاصر، محتوا و شکل قانون، در اصل مراجع ذی‌مدخل در حل اختلاف‌های قراردادهای اداری، بر چه آموزه و گزاره‌هایی مبتنی است؟ روش تحقیق، بر اساس هدف، همانا کاربردی محسوب می‌شود و از نظر ماهیت و نحوه گردآوری مطالب و داده‌ها تابع روش توصیفی غیرآزمایشی قرار گرفت. لذا جامعه آماری، حجم نمونه و روش نمونه‌گیری خاصی نداشت و اغلب در محیط کتابخانه‌ای و با استفاده از ابزار فیش‌برداری صورت پذیرفت و در نگرش خویش، تابع شیوه توصیفی - تحلیلی و در پی تحلیل محتوا بود. بر اساس یافته‌های تحقیق، مشخص شد، مشارکت مقامات اجرایی و تقنینی در امر حل اختلاف در کشور ایران، پدیده‌ای رایج است، که نمی‌توان به مشروعیت و ضرورت آنها در راستای جلوگیری از تضییع حقوق طرف‌های قرارداد با دولت، امیدوار بود. نهادهای متعدد داوری و دادرسی در مفهوم تعدد و قابلیت‌های

* گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران mostafamobaraki77@yahoo.com

** گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

Emad17@ase.ui.ac.ir

*** گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران Dr.Gh.masoud@gmail.com

متکثر آن‌ها، در صورتی که به مرجع تخصصی قضایی واحدی به نام دیوان عدالت اداری نهادینه شوند، پیشنهاد شد.

واژگان کلیدی: سازمان برنامه و بودجه، شورای عالی فنی، قوه قضاییه، مجلس شورای اسلامی، مراجع شبه قضایی.

مقدمه

قراردادهای اداری فی مابین دولت از یک طرف و اشخاص حقیقی و یا حقوقی غیردولتی از سوی دیگر، اساساً در حین اجرا و انجام عملیات، با توجه به خطا در طرح اولیه، اشتباه در تهیه و تنظیم اسناد مناقصه، شرایط پیش‌بینی نشده و نیاز به تطبیق با شرایط اجرایی جدید، به اصلاح یا صدور متمم احتیاج پیدا می‌کنند. اگر درباره محدوده کارهای جدید و هزینه‌های آن و سایر شرایط بین طرفین توافق حاصل شود و الحاقیه لازم، امضاء و مبادله شود، مشکل به‌خصوصی بروز نخواهد کرد. ولی اگر بین طرفین درباره هر یک از عوامل مؤثر در تغییرات قراردادی توافق به‌وجود نیاید و اختلاف وجود داشته باشد، آن‌گاه این اختلاف مبنای طرح ادعا و خواسته از جانب مناقصه‌گران، پیمانکاران، خریداران اوراق مشارکت، عاملیت، خواهد شد. در خصوص مراجع پیش‌بینی شده حل حقوقی اختلاف در قراردادهای مختلف اداری می‌توان مراجع زیر را به سه شکل عمده که در این مقاله به جایگاه و صلاحیت آنها اشاره به عمل آمده است، تقسیم‌بندی نمود:

گروه اول مراجع دادرسی مرتبط با «قوه قضاییه» است. این مراجع شامل دیوان عدالت اداری و دادگاه‌های عمومی است. دیوان عدالت اداری به دعاوی قراردادهای استخدامی رسیدگی می‌کند. دادگاه‌های عمومی هم در بسیاری از دعاوی قراردادهای مقاطعه‌کاری، امتیاز، اوراق مشارکت به عنوان مرجع صلاحیت‌دار پیش‌بینی شده است.

گروه دوم مراجع ذیصلاح داوری و دادرسی مرتبط با «قوه مقننه» است که شامل مجلس شورای اسلامی در مقام داوری قراردادهای اداری می‌باشد.

گروه سوم مراجع شبه قضایی حل حقوقی اختلاف داخل در «قوه مجریه» است که عبارتند از: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، هیأت وزیران که مطابق اصل ۱۳۹ قانون

اساسی: صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب این هیأت است. شورای عالی فنی در خصوص قرارداد مقاطعه کاری‌های دولت و هیأت رسیدگی به شکایات قانون برگزار می‌نماید. علاوه بر اینها، در قراردادهای نفت و گاز، هیأت حل اختلاف قراردادی و هیأت عالی حل اختلاف قراردادی وزارت نفت که در طول همدیگر قرار دارند. در این مقاله به جایگاه حقوقی و قضایی این نهادها می‌پردازیم و آن‌ها را از حیث تعدد، صلاحیت و کارآمدی مورد تحلیل قرار می‌دهیم. بدیهی است، وجود نهاد داوری و قضایی واحد و مستقل برای حل اختلافات قراردادی و قراردادهای صنعت نفت، به تسهیل فرایند حل اختلاف، افزایش سرعت و دقت این فرایند و کاهش هزینه‌های ناشی از حل اختلافات کمک می‌کند.

با عنایت به اینکه پژوهش حاضر در حوزه علوم انسانی صورت می‌پذیرد؛ از روش توصیفی و تحلیلی استفاده می‌شود و با توجه به موضوع مقاله به بررسی و تحلیل مراجعه ذیصلاح دادرسی و داوری جهت حل اختلاف در قراردادهای اداری به شرح ذیل پرداخته می‌شود:

۱. تعریف قرارداد اداری

در ترمینولوژی حقوق، تعریف قرارداد اداری این‌گونه عنوان شده است: «اصطلاح علمی، ناظر به قراردادهایی است که لاقلاً یک طرف آن اداره‌ای از ادارات عمومی می‌باشد. برای تأمین پاره‌ای از خدمات عمومی و به عنوان حقوق عمومی منعقد می‌شود مانند عقد راجع به خدمات عمومی (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۵۳۳). اگر بخواهیم قرارداد اداری را مطابق تعریفی ارائه دهیم که با هر سه نظام حقوقی ایران، فرانسه و انگلستان سازگاری داشته باشد، می‌توان آن را این‌گونه تعریف کرد: «قراردادهای اداری، قراردادهایی هستند که به قصد انجام خدمت عمومی، یا برآوردن منفعت عامه یا کارکرد عمومی منعقد شده‌اند و متضمن شروط استثنایی یا فواید ترجیحی یا حمایتی یا امتیازی یا اقتداری برای طرف عمومی قرارداد هستند».

۲. دادرسی در قراردادهای اداری

در شیوه دادرسی، نظام‌های قضایی به طرفین اختلاف اجازه نمی‌دهند که قاضی یا

دادرس دادگاه را انتخاب کنند و بر خلاف داوری، رسیدگی‌های قضایی اصولاً علنی است. تشریفاتی که در جریان رسیدگی قضاوت دولتی به دلیل ماهیت خاص آن و حفظ حقوق افراد و نظم عمومی جنبه آمره دارد و عدم رعایت آن می‌تواند منجر به بی‌اعتباری جریان رسیدگی و رأی صادره گردد. در دعاوی ناشی از قراردادهای اداری و نفتی (داخلی) این مراجع صلاحیت دادرسی را دارند.

۲-۱. دیوان عدالت اداری

تنها مرجع صلاحیت‌دار جهت حل حقوقی اختلاف در خصوص دعاوی قرارداد استخدامی، دیوان عدالت اداری است، صلاحیت و اختیارات دیوان عدالت اداری در رابطه با نوع دعاوی در صلاحیت شعب دیوان شامل سه بخش می‌شود:

- ۱- رسیدگی و ابطال تصمیمات و اقدامات اداری خلاف قوانین و مقررات؛
- ۲- رسیدگی به شکایات کارکنان دولت از حیث تضييع حقوق استخدامی؛
- ۳- رسیدگی به تجدیدنظرخواهی نسبت به رأی قطعی صادره از سوی مراجع اختصاصی.

در خصوص شق اول که مشتمل بر تصمیمات و اقدامات اداری است باید گفت تصمیمات اداری وقتی در دیوان قابل طرح و شکایت است که از مقامات اداری داخلی صادر شده باشد اعمال قضایی مانند قرارها و احکام قضایی و اعمال قانون‌گذاری مانند کمیسیون‌های مجلس شورا، طرح‌های نمایندگان مجلس و لوایح دولت و قوانین مصوب مجلس شورای اسلامی، اعمال اشخاص حقوقی حقوق خصوص، اعمال مقامات خارجی و بین‌المللی خارج از کنترل دیوان عدالت اداری است (طباطبایی مومنی، ۱۳۹۵، ص ۴۸۴). مفاهیم و مصادیق انواع تصمیمات اداری به قرار ذیل است.

اول. تصمیم در معنی و مفهوم لغوی آن یعنی قصد و اراده واحد دولتی مشعر بر انجام وظایف و تکالیف قانونی و اعمال اقتدارات و اختیارات متفرع بر آن در قلمرو و قواعد حقوق عمومی. تصمیم در این معنی مادام که علنی نشود اشخاص بر آن آگاهی نخواهند یافت و اصلاً در مرحله اعلام تصمیم نیز مؤجد تضييع حقی نخواهد بود و تا زمانی که از قوه به فعل در نیامده و به عبارت دیگر عنوان اقدام به خود نگرفته است منشأ تضييع حقی نخواهد شد. مانند تصمیم شهرداری بر تملک

املاک اشخاص به منظور احداث خیابان.

دوم. تصمیم اداری محض که از طرف مراجع و مقامات مافوق به صورت دستور کتبی در خصوص مورد در امور اداری و سازمانی و وظیفه خاص و معینی صادر می‌شود و واحدهای تابعه و مأمورین مادام ملزم به اطاعت از آن می‌باشند.

سوم. تصمیم اجرایی که از طرف مراجع و مقامات دولتی به صورت کتبی در اجرای مقررات قانونی و در جهت رفع نیازمندی‌های جامعه و افراد اتخاذ می‌شود (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۷) و ممکن است متضمن نفی یا اثبات حق یا امر معین یا انجام تکلیف خاص یا شرایط و ضوابط مخصوص به تحقق امر معین و در خصوص مورد باشد. در ارتباط با اقدامات قابل شکایت در دیوان عدالت اداری باید دانست که اقدامات اداری به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که برای تهیه مقدمات تصمیمات اداری و یا اجرای آن‌ها انجام می‌شود و بر دو قسم است «اعمال مادی و اعمال اجرایی». دسته اول را از آن جهت اعمال مادی می‌گویند که منشأ آثار حقوقی نیستند و تصمیمات مستقل و لازم‌الاجرای را تشکیل نمی‌دهند، بلکه مقدمات اتخاذ تصمیمات حقوقی اداره را فراهم می‌آورند مانند طرح‌ها و برنامه‌ها، آراء و نظرات مشورتی، و لکن اعمال اجرایی به آن دسته از اعمال اداری گفته می‌شود که به منظور اجراء و تحقق بخشیدن به تصمیمات حقوقی اداره انجام می‌شود، مانند اجرای حکم توقیف روزنامه، بستن محل کسب غیرمجاز، قطع آب و برق مشترکین خا طی». در هر حال اعمال مادی و اجرایی خارج از حقوق نیستند و از لحاظ حفظ افراد نمی‌تواند نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا بود (مدنی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۰۰). اشخاص ذی‌نفع می‌توانند در صورت غیرقانونی بودن آنها به دیوان عدالت اداری شکایت کنند. در نظام حقوقی ایران بیشتر به معیارهای قضایی در جهت تعیین قاضی صالح توجه شده است؛ معیارهایی مانند شخصیت خواهان و شخصیت خوانده از این نمونه‌اند. بنابراین در جهت هر گونه تصمیم‌گیری و تلقین در خصوص معیارهای صلاحیت و سایر مسائل حقوق اداری باید به مبانی فکری و تاریخی و نیز محتویات نظام حقوق خود توجه داشت. لکن نمی‌توان بی‌توجه به تجربیات سایر کشورها بر دسته‌ای از عناصر اتکای اغراق آمیز نمود. هر چند مبنای تأسیس دادرسی اداری در ایران بیشتر مبنای حقوق بشری بوده است، لکن این مهم نباید مانع از توجه به بعد تکنیکی و

اقتضائات خاص خصوص اداری شود (واعظی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). از همین روی توجه افراطی دیوان عدالت اداری به معیار شخصیت خواهان یا خواننده در مواردی نقد عموم حقوقدانان را نسبت به رویه مرجع مذکور برانگیخته است.

۲-۲. دادگاه‌های عمومی

در مقام عمل چنانچه شرط داوری در قراردادی گنجانده شده باشد و طرفین بدون مراجعه به داوری به طور مستقیم به محاکم رجوع بکنند، در قراردادهای اداری شکی نیست که با این ایراد دادگاه روبه‌رو شوند که بایستی نخست طبق مفاد قرارداد به داوری و یا مفاد قرارداد در مورد داوری عمل گردد و سپس در صورت عدم حصول نتیجه و یا اعتراض به داوری به دادگاه مراجعه شود. لیکن با این پیش‌فرض که دعوی قراردادی در نهادهای حقوقی داوری مطرح شده‌اند و بنا به دلایل زیر یا نتیجه‌بخش نبوده‌اند و یا مورد توافق یکی از طرفین قرارداد واقع نشده‌اند. نتیجتاً اینکه دومین مرجع حل و فصل اختلافات حقوقی قراردادی، قطع یقین «دادگاه‌های عمومی» می‌باشد. به موجب ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین مؤجد حق نباشد. حال اگر رأی داور غیر موجه یا بدون دلیل یا مخالف قوانین مؤجد حق بود، ذی‌نفع حق دارد ابطال رأی را از دادگاه درخواست نماید. مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داوری، دادگاهی است که دعوا را به داوری ارجاع کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. در مواردی که درخواست ابلاغ و اجرای رأی داوری به دادگاه تقدیم شده باشد، اعتراض باید به همان دادگاه تسلیم شود. مطابق ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی داوری در دعاوی قراردادی، در موارد زیر باطل است و قابلیت اجرایی ندارد:

- رأی صادره مخالف با قوانین مؤجد حق باشد.
- داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده رأی صادر کرده باشد. مثل اینکه داوری مربوط به تفسیر و اجرای قرارداد باشد، ولی داور نسبت به الزامات غیر قراردادی از قبیل اتلاف و تسبیب هم رأی صادر کند.
- داور خارج از حدود اختیار خود رأی صادر نموده باشد. در این صورت فقط آن قسمت از رأی که خارج از اختیارات داور است ابطال می‌گردد. مثلاً داوری فقط

راجع به تفسیر قرارداد باشد، ولی داور در مورد الزام به اجرای تعهدات آن قرارداد هم رأی بدهد.

- رأی داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد. مطابق ماده ۴۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی، در هر مورد که داور تعیین می‌شود باید موضوع و مدت داوری تعیین شده باشد. در موردی که دادگاه داور یا داوران را انتخاب می‌کند، باید در قرار خود مدت داوری را تعیین و به داور یا داوران ابلاغ نماید (ماده ۴۶۸ قانون آیین دادرسی مدنی) (کریمی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۱۹).

اگر در قراردادی که حل و فصل اختلافات به داوری رجوع شده، مدت داوری معین نشده باشد، مدت آن سه ماه و ابتدای آن از روزی است که موضوع برای انجام داوری به داور یا تمام داوران ابلاغ می‌شود (تبصره ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی). در آخر ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی تصریح شده است: «تا رسیدگی به اصل دعوا و قطعی شدن حکم به بطلان، رأی داور متوقف می‌ماند». اما در ماده ۴۹۳ آمده است: «اعتراض به رأی داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت دادگاه قرار توقف منع اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می‌نماید و در صورت اقتضا تأمین مناسب نیز از معترض اخذ خواهد شد». از تعارض ظاهری که از متن این دو ماده دیده می‌شود، ممکن است این تصور پیش آید که اعتراض به رأی داور امری علیحده از درخواست ابطال رأی داوری است. زیرا، اگر درخواست ابطال باشد، دادگاه اجرای رأی داور را متوقف می‌کند؛ اما اگر در غالب اعتراض به رأی باشد، این اعتراض مانع اجرا نیست، مگر اینکه دادگاه دلایل اعتراض را قوی ببیند. ولی این تصور صحیح نیست. زیرا، نه تنها منظور از اعتراض به رأی داوری در مقررات این فصل، همان درخواست ابطال است؛ بلکه دادگاه رسیدگی‌کننده به اعتراض، به عنوان مرجع تجدیدنظر نسبت به رأی داوری شناخته نمی‌شود. رسیدگی دادگاه همیشه به صورت رد اعتراض یا ابطال رأی داوری (جزئی یا کلی) است. به این معنی که چنانچه دادگاه رأی را از موارد مذکور در ماده ۴۸۹ تشخیص دهد، حکم به بطلان آن می‌دهد و در غیر این صورت اعتراض را مردود اعلام می‌کند. به این ترتیب، ماده ۴۹۳ قاعده تکمیلی عبارت انتهایی ماده ۴۹۰ به شمار می‌رود. یعنی اگر دادگاه دلایل اعتراض خواهان را قوی ببیند اجرای رأی داوری را

متوقف می‌کند و به صرف درخواست ابطال موجب توقف اجرا نمی‌شود (کریمی، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۱۳۱). دادگاه‌های عمومی همچنین مرجع ذیصلاح برای حل و فصل اختلاف‌های ناشی از قراردادهای عاملیت، اوراق قرضه و مشارکت، نیز شناخته شده‌اند.

۳. داوری در قراردادهای اداری

داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی مرضی‌الطرفین و یا انتصابی. داوری به طرفین اختیار می‌دهد که اشخاص مورد نظر و اعتماد خود را تنها به این شرط که مستقل باشند به عنوان داور انتخاب کنند. به این ترتیب طرفین می‌توانند اختلاف خود را با اشخاصی حل و فصل کنند که در زمینه موضوع اختلاف دارای صلاحیت تخصصی هستند.

۳-۱. داوری از طریق قوه قانون‌گذاری

یکی از محدودیت‌های قانونی داوری راجع به اموال عمومی و دولتی تصویب هیأت وزیران است که اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی معترض این موضوع گردیده است. این قید قانونی نشان می‌دهد که اموال عمومی و دولتی چون متعلق به عموم مردم است به راحتی نمی‌توانند مورد مصالحه و داوری قرار گیرند. زیرا داوری در واقع پذیرفتن حل مناقشه از سوی مراجع غیررسمی و غیرقضایی است. مرجع ذیصلاح رسمی علی‌الاصول دادگاه است که رأی آن به لحاظ رسمیت مقام رئیس دادگاه دارای اعتبار قانونی است. اما داوری اگرچه از ناحیه قانون‌گذار مجاز شمرده شده است لکن مرجع حل اختلاف (داور) دارای مقام رسمی حکومتی نیست، بلکه داور از سوی طرفین دعوی و با تراضی آن‌ها انتخاب می‌شود. رسیدگی داور تابع تشریفات قانونی نیست، ولی باید رأی او مخالف قوانین مؤجد حق نباشد. لذا قانون‌گذار در مورد ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی، تصویب هیأت وزیران را لازم دانسته است. در خصوص پیمان، هر چند موضوع حل اختلاف از طریق داوری در ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان نیز پذیرفته شده است، اما این به معنای ارجاع حل مناقشه از طریق داوری در مورد هر یک از پیمان‌هایی که به امضاء رسیده، نمی‌باشد. چرا که هر پیمان طبیعت ویژه خود را دارد و تصویب تیب سند به معنای

جواز ارجاع اختلاف به داوری و شمول آن به کلیه پیمان‌ها را مدلل نمی‌دارد. زیرا هنگامی که طرفین نسبت به تنظیم قرارداد و درج شرط داوری در آن مبادرت می‌کنند، هنوز دعوی تحقق نیافته و نیازی هم به تصویب هیأت وزیران یا مجلس نیست. علی‌هذا چنانچه در هر یک از پیمان‌ها اختلافی بین کارفرما و پیمانکار بروز کند، اولاً باید هیأت وزیران آن را تصویب کند و ثانیاً به اطلاع مجلس هم برسد و ثالثاً در موارد مهم نیاز به تصویب مجلس دارد. همه این قیودات به این منظور است که اختلاف مربوط به اموال عمومی و دولتی به سهولت مورد تعرض قرار نگیرد و نمایندگان مردم در جریان چنین امری بوده و نظارت دقیق داشته باشند. در اصل ۱۳۹ قانون اساسی آمده که: «موارد مهم را قانون تعیین می‌کند». تا به حال نه قانون خاصی در خصوص نحوه ارجاع دعوی مربوط به اموال عمومی و دولتی و تعیین موارد مهم آن و نه در خصوص قرارداد ویژه‌ای که مهم تلقی شده باشد در سایر قوانین از سوی مجلس شورای اسلامی به تصویب نرسیده است. در نتیجه، حکمیت و داوری راجع به پیمان که مربوط به اموال اعم از مشترکات عمومی یا اموال دولتی است، علی‌الاصول از قاعده مندرج در اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی پیروی می‌کند. اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارجاع دعوی به داوری را در مواردی که طرف دعوی خارجی است، موکول به تصویب مجلس شورای اسلامی دانسته است. از این حکم عملاً چنین نتیجه گرفته شده است که مجلس شورای اسلامی اختیار تصویب شرط داوری در قراردادهای بین‌المللی را ندارد، زیرا تصویب این شرط امکان اجرای اصل ۱۳۹ را از میان می‌برد (کاوینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۹). اما با نگاه اولیه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی و ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی دو مطلب زیر استنباط می‌شود:

۱- ارجاع دعوی راجع به اموال دولتی و عمومی به داوری، در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس است.

۲- چنانچه طرف دعوی خارجی باشد و همچنین در موارد مهم داخلی، علاوه بر تصویب هیأت وزیران، تصویب مجلس هم ضروری است.

لکن چون اصل مذکور و ماده مرقوم در قوانین عادی قانونمند نشده و شورای نگهبان نتوانسته آن را به نحو جامع و مانع تفسیر نماید (محمدزاده اصل، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵)، لذا ضروری است طرح یا لایحه قانونی از سوی نمایندگان یا هیأت دولت

تهیه شود، تا در خصوص تعیین موارد داوری در مورد اموال عمومی و دولتی جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه گردد. به این ترتیب موارد مهم که نیاز به تصویب مجلس دارد به صراحت معین و مشخص می‌گردد. بر اساس اصل ۷۷ قانون اساسی عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. نگارش مبهم اصل ۷۷ قانون اساسی، موجب ایجاد تشتت آرا و اختلاف نظر در تفسیر این اصل شده است. طبق قانون نفت ۶۶ با اصلاحات سال ۱۳۹۰، وزارت نفت و شرکت ملی نفت صلاحیت انعقاد قراردادهای نفتی را دارند. علاوه بر این، اشخاص فوق توانایی انعقاد قرارداد با طرف‌های ایرانی و خارجی را نیز دارند. تا زمان تصویب قانون نفت ۱۳۵۳، قراردادهای نفتی در ایران به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا می‌رسید. در قانون نفت ۱۳۵۳ سرمایه‌گذاری و مشارکت در فعالیت‌های بالادستی ممنوع شد و تنها قراردادهای پیمانکاری، آن هم به نیابت از طرف شرکت ملی نفت ایران مجاز شد. به همین دلیل دیگر ضرورتی نداشت که یک قرارداد پیمانکاری به تصویب قانون‌گذار برسد و تنها تأیید هیأت وزیران ضروری خواهد بود. به همین دلیل در ذیل ماده ۳ مقرر شد که قراردادهای مزبور پس از تأیید هیأت وزیران به موقع اجرا گردد (ابراهیمی و موسوی، ۱۳۹۳، ص ۳۲). با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۷۷ مقرر نمود که عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. از آنجا که تصویب تک‌تک قراردادهای بین‌المللی توسط مجلس شورای اسلامی غیرضروری و عملاً غیرممکن است، شورای نگهبان به صراحت اظهار نظر کرد که: قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر آن شرکت خصوصی خارجی باشد، عهدنامه بین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نیست. بنابراین شورای نگهبان اصل ۷۷ را تنها به آن دسته از قراردادهای بین‌المللی ناظر دانست که جنبه معاهده‌ای دارند و بین دولت‌ها یا دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی منعقد شده‌اند. به این ترتیب، قراردادهای تجاری بین‌المللی که بین یک دستگاه اجرایی دولتی و طرف‌های خارجی منعقد می‌شود به تعبیر این اصل، قراردادهای بین‌المللی تلقی نمی‌شوند و موضوع از شمول آن خارج است. در تبصره ماده واحده قانون اجازه به شرکت ملی نفت ایران جهت اجرای طرح‌های اکتشاف،

توسعه و بهره‌برداری از میادین نفت و گاز دریایی خزر مقرر شده که در صورت انعقاد قرارداد با دولت‌های خارجی باید قرارداد حسب مورد به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. از این ماده استنباط می‌شود که در قراردادهایی که با دولت‌های خارجی نیست حتی اگر طرف قرارداد شرکت دولتی خارجی باشد نیازی به تصویب مجلس شورای اسلامی نیست.

۲-۳. داور از طریق قوه مجریه

۱-۲-۳. هیأت وزیران

پیشتر و در مبحث مربوط به مجلس شورای اسلامی عنوان کردیم که در دعاوی قراردادهای اداری، داور از سوی طرفین دعوی و با تراضی آنها انتخاب می‌شود. رسیدگی داور تابع تشریفات قانونی نیست ولی باید رأی او مخالف قوانین مؤجد حق نباشد. مطابق ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان هم، چنانچه در هر یک از پیمان‌ها اختلافی بین کارفرما و پیمانکار بروز کند؛ اولاً. باید هیأت وزیران آن را تصویب کند و ثانیاً. به اطلاع مجلس هم برسد و ثالثاً. در موارد مهم نیاز به تصویب مجلس دارد. همه این سخت‌گیری‌ها با این هدف تدوین شده‌اند که اختلاف مربوط به اموال عمومی و دولتی به سهولت مورد تعرض قرار نگیرد و نمایندگان مردم در جریان چنین امری بوده و نظارت کافی داشته باشند. تأکید این ماده به این خاطر است که بازوی اجرایی هیأت دولت را در معرض نظارت بر اموال عمومی بگمارد و رئیس جمهور به عنوان منتخب مردم بر چگونگی انتقال و فروش اموال عمومی و دولتی اشراف کامل داشته باشد. این قیودات حائز چندین اهمیت حیاتی است:

اول اینکه رئیس جمهور مطابق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسئول اجرای قانون اساسی است و از این نظر باید متوجه مسئولیت قانونی خود در جایگاه رئیس هیأت دولتی باشد که مطابق اصل ۱۳۹ قانون اساسی، قرار است در جایگاه صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داور باشد.

دوم اینکه تصریح قانون‌گذار اساسی در اصل ۱۳۹ در خصوص اموال عمومی و دولتی به دنبال اصل ۴۵ قانون اساسی است، که انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی تکلیف نموده، با این شرط که بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها

عمل نماید. بدیهی است که هیأت دولت از باب مقام اجرایی باید منطبق بر مصالح عامه باشد. لذا منطقی است که شرایط عمومی پیمان هم، بالاترین مرجع برای شناخت مصالح عامه را در مواردی که طرف دعوی خارجی نباشد و یا چنانچه در موارد مهم داخلی نباشد، به عهده هیأت وزیران نهاده است. آنچه که محرز و مسلم است این است که تا به حال نه قانون خاصی در خصوص نحوه ارجاع دعاوی مربوط به اموال عمومی و دولتی و تعیین موارد مهم آن و نه در خصوص قرارداد ویژه‌ای که مهم تلقی شده باشد در سایر قوانین از سوی مجلس شورای اسلامی به تصویب نرسیده است. در نتیجه در خصوص داوری و حکمیت نسبت به اموال عمومی و دولتی هنوز وحدت تقیینی وجود ندارد.

۲-۲-۳. سازمان برنامه و بودجه کشور

دادگستری تنها مرجع حل اختلاف اشخاص نیست، بلکه در صورت تراضی، اشخاص می‌توانند اختلافات خود را جهت حل و فصل، به داوری نیز ارجاع دهند. پس اشخاص زمانی می‌توانند از حل اختلاف دادگستری صرف‌نظر کنند، که قبلاً برای ارجاع اختلاف خود به داوری با هم توافق داشته باشند. این توافق می‌تواند قبل از بروز اختلاف یا بعد از آن و هم می‌تواند شفاهی و هم کتبی و نیز طی قرارداد عادی یا رسمی و هم به طور جداگانه یا ضمن قرارداد اصلی به عمل آید. لذا حل اختلاف از طریق داوری نیازمند قرارداد و توافق طرفین معامله است (ربیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹). ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی در این ارتباط می‌گوید: «کلیه اشخاص که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند» آیا در پیمان برای حل اختلاف ناشی از آن، بین کارفرما و پیمانکار قراردادی وجود دارد یا نه. پاسخ مثبت است زیرا آنان ضمن تراضی در اصل سند موافقتنامه، ضمن شرایط عمومی پیمان چنین توافقی با هم در ماده ۵۳ دارند. بند «ج» ماده مرقوم می‌گوید: «هرگاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید، هر یک از طرف‌ها می‌تواند درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری را به رئیس سازمان برنامه و بودجه کنونی ارائه نماید».

لازم به یادآوری است قرارداد داوری اگر به طور جداگانه بین طرفین منعقد شود بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی از جمله قراردادهای لازم است که هیچ‌یک از آن دو نمی‌تواند به طور یک‌جانبه و بدون موافقت طرف مقابل از آن عدول کند. اما اگر قرارداد داوری ضمن قرارداد اصلی لازم و به صورت شرط ضمن عقد تشکیل شود، لزوم خود را از عقد اصلی کسب می‌کند و تا زمانی که عقد اصلی پابرجا است قرارداد داوری و یا بهتر است بگوییم شرط داوری نیز برای طرفین الزام‌آور است (اسماعیلی هریسی، ۱۳۹۴، ص ۴۱۹). در پیمان چون شرط داوری ضمن موافقتنامه (که عقد اصلی است) در شرایط عمومی پیمان (ماده ۵۳) قید گردیده است لذا علی‌الظاهر برای کارفرما و پیمانکار حل اختلاف از طریق داوری لازم است.

۳-۲-۳. هیأت رسیدگی به شکایات قانون برگزاری مناقصات و مزایدات

با عنایت به قانون برگزاری مناقصات (مصوب سال ۱۳۸۳) و حیظه شمول آن، قانون‌گذار به منظور اعمال نظارت و ضمانت اجرایی لازم برای اجرای صحیح قانون، هیأتی را در ماده ۷ پیش‌بینی نموده که با توجه به آنکه اساسنامه آن مصوب مجلس شورای اسلامی است با تصویب آن و آیین اجرایی مربوطه، بستر مناسب برای نظارت بر اجرای صحیح قانون فراهم می‌گردد. در قانون مناقصات این هیأت تنها شخصیت صالح برای رسیدگی به شکایات مناقصات و نظارت بر فرآیند مناقصات دیده شده است. لذا به دلیل اختیارات خاص قانونی و حمایت قانون‌گذار نقش مؤثری را می‌تواند بر اجرای صحیح مقررات یاد شده و برگزاری مناقصه داشته باشد. اساسنامه هیأت با تأخیر قابل توجهی در پایان سال ۱۳۸۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و آیین‌نامه اجرایی مربوطه نیز با گذشت یک سال در اسفندماه سال ۱۳۸۹ به تصویب هیأت وزیران رسید. به دلیل اهمیت موضوع و توجه به این موضوع که این هیأت یکی از بازوهای قوی در راستای اجرای صحیح ضوابط و مقررات مرتبط با مناقصات است. ابتدا باید به حیظه فعالیت هیأت‌های رسیدگی به شکایات قانون برگزاری مناقصات پرداخته و دایره شمول آن را مشخص نماییم. به استناد ماده یک قانون اساسنامه، هیأت رسیدگی به شکایات به منظور رسیدگی به دعاوی بین مناقصه‌گر و مناقصه‌گزار در خصوص اجرا نشدن هر یک از مواد قانون برگزاری مناقصات، تشکیل می‌گردد (قره‌داغی، ۱۳۸۷، ص ۴۵). بنابراین حیظه فعالیت هیأت‌ها و صلاحیت آن

در دو بعد طرفین دعوی و موضوع، به مناقصه‌گر و مناقصه‌گزار و قانون برگزاری مناقصات محدود گردیده است. در بند (ب) ماده (۱۴) قانون برگزاری مناقصات اسناد مناقصه را در ۱۱ جز تشریح نموده است. حالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا مناقصه‌گر باید اسناد مناقصه را به صورت کامل (تمام ۱۱ جز مندرج در ماده (۱۴)) دریافت و به صورت کامل تسلیم نماید. آنچه مسلم است با توجه به تعریف مناقصه‌گر و عدم تصریح به تکمیل کلیه مدارک و اسناد و در نظر گرفتن آن که، مناقصه‌گر در هر مرحله اسناد تحویلی را در چارچوب ضوابط و عرف حاکم تکمیل نموده و تسلیم می‌نماید، در موارد ابهام و نیاز به تفسیر قانونی، باید به گونه‌ای عمل گردد که موجب تضییع حقوق اشخاص نگردد. لذا گرفتن اسناد مناقصه و تسلیم آن در صورت نقص در تکمیل یکی از اسناد تحویلی (به طور مثال عدم امضای صفحه‌ای از شرایط عمومی یا سایر موارد) شخص از شمول تعریف مناقصه‌گر خارج نمی‌نماید. در خصوص معاملات مزایده‌ای شهرداری‌ها هم حسب ماده ۱۴ آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها^۱ مصوب ۱۳۴۶ تمام قواعد مربوط به انتشار آگهی و سایر تشریفات مناقصه در مورد مزایده هم باید رعایت گردد.

۳-۲-۴. شورای عالی فنی

در بند «ج» ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان به این شرح آمده است: «هرگاه در اجرا یا تفسیر مفاد پیمان بین دو طرف اختلاف نظر پیش آید، هر یک از طرف‌ها می‌تواند درخواست ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری را به رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی ارائه نماید» و چنانچه رئیس سازمان یاد شده با تقاضای مورد اشاره موافقت نمود، مرجع حل اختلاف شورای عالی فنی خواهد بود. سابق بر این گفتیم که ارجاع حل اختلاف از طریق داوری نیازمند قرارداد داوری بین طرفین عقد است. همچنین گفتیم این قرارداد را به دو نحو می‌تواند تنظیم کرد: یا به صورت مستقل یا ضمن عقد اصلی. حال باید دید تعریف قرارداد داوری و نحوه انعقاد آن چگونه است. در تعریف قرارداد داوری گفته‌اند: عقدی است که بر طبق آن افرادی متعهد می‌شوند که اختلاف و دعوای تحقق یافته و یا احتمالی خود را به رسیدگی و اظهار نظر شخص یا اشخاصی غیر از مراجع رسمی قضایی واگذار نمایند (ربیعی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۹). همچنین، داوری عبارت از عقدی است که طرفین با تراضی (یا با حکم قانون در داوری اجباری)^۲،

اختلاف تحقق یافته یا اختلاف احتمالی خود را نزد اشخاص خصوصی، اعم از حقیقی و غیر از مراجع قضایی مطرح می‌کنند تا آنها بدون تشریفات دادرسی و در مدت معینی به دعوی مطروحه رسیدگی کرده و رأی مقتضی را صادر نمایند (مرادی، ۱۳۹۳، ص ۱۲). این تعریف با آنچه بین کارفرما و پیمانکار در ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان به صورت شرط ضمن عقد آمده مطابقت می‌کند. چرا که آنان اختلافات احتمالی خود را به رسیدگی و اظهارنظر شورای عالی فنی که از مراجع غیرقضائی است، واگذار نموده‌اند. قرارداد داوری چون دیگر قراردادها اعم از اینکه به طور مستقل منعقد شود، یا به صورت شرط ضمن عقد، باید شرایط لازم برای صحت معاملات را دارا باشد. آنچه در بند «ج» ماده ۵۳ عمومی پیمان در خصوص ارجاع موضوع یا موضوعات مورد اختلاف به داوری مقرر گردیده اگرچه از شروط ضمن عقد برای ارجاع اختلاف به داوری است اما به نظر می‌رسد با مبانی حقوقی جهت تشکیل عقد مبادنت دارد. زیرا بر فرض که یکی از طرفین پیمان اختلاف را به داوری ارجاع دهد اما این قرارداد داوری طبق ماده مورد بحث بین او و طرف مقابلش منعقد نمی‌گردد، بلکه هر یک از آنان که خواهان حل اختلاف از طریق داوری است، با شخص ثالثی (رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور) توافق می‌نماید که از اطراف پیمان نیست و اساساً نقشی در پیمان ندارد. این توافق از حیث حقوقی غیرنافذ است. چرا که یکی از دو طرف پیمان در تشکیل قرارداد داوری دخالت ندارد و معلوم نیست، چگونه شخص ثالث سرنوشت اختلاف یا اختلافات آنان را رقم می‌زند. در اصطلاح حقوقی به چنین قرارداد یا عقدی، معامله فضولی می‌گویند. اما باید پذیرفت که این مرجع حقوقی به عنوان یک مرجع شبه قضایی در ساختار حل اختلاف‌های قراردادی جایگاهی نهادینه شده دارد.

۳-۲-۵. هیأت حل اختلاف و هیات عالی حل اختلاف قراردادی وزارت نفت

در قراردادهای داخلی نفت از مدلی به نام شیوه‌نامه جهت رفع اختلاف‌های حقوقی استفاده می‌شود. آخرین شیوه‌نامه حل اختلاف‌های قراردادی صنعت نفت در قالب ۱۴ ماده و ۶ تبصره از سوی وزیر نفت و در سال ۱۳۹۳ ابلاغ شد. شیوه‌نامه حل اختلاف‌های قراردادی به استناد جز ۶ بند «ب» ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت مصوب ۱۳۹۱/۲/۱۹ مجلس شورای اسلامی، به منظور نظارت بر حسن اجرای قراردادها و به عنوان سازوکاری برای حل اختلافات، با اهدافی نظیر پرهیز از طولانی شدن اختلافات یا لاینحل ماندن آن‌ها،

جلوگیری از توقف پروژه‌ها و جلوگیری از ایجاد زمینه‌های بروز فساد برای اجرا ابلاغ شده است، که به شرح و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

ترکیب این هیأت شامل کارشناس حقوقی، کارشناس مالی و یک نفر از مدیران یا کارشناسان ارشد فنی است. شیوه انتخاب آنها معرفی توسط مدیر عامل شرکت اصلی و تأیید صلاحیت حرفه‌ای توسط هیأت عالی حل اختلاف و تصویب اشخاص مزبور توسط هیأت مدیره شرکت اصلی با ابلاغ احکام توسط مدیرعامل به مدت دو سال است. ضمناً، هر یک از اعضاء دارای یک عضو علی‌البدل متناظر می‌باشند. شیوه رسیدگی در هیأت اولاً. پیش شرط شروع به رسیدگی: شرط اصلی ورود به رسیدگی، اعلام پذیرش رسمی متقاضی دایر بر این خواهد بود که ایشان رأی هیأت حل اختلاف را چه له یا علیه وی باشد به طور کامل خواهد پذیرفت. ثانیاً. برای ورود به رسیدگی به موافقت کارفرما نیازی نیست. ثالثاً. امکان صدور دستور موقت دایر بر الزام یا منع انجام کاری بنابر درخواست رئیس هیأت و با تأیید مدیرعامل (در صورت لزوم تأیید هیأت مدیره شرکت اصلی). رابعاً. تصمیم‌گیری با اکثریت آراء اعضای هیأت و ابلاغ توسط رئیس هیأت می‌باشد (صمدی، ۱۳۹۴، ص ۱۴). اما در خصوص هیأت عالی حل اختلاف قراردادی وزارت نفت می‌توان این‌گونه عنوان کرد که ترکیب این هیأت شامل معاون امور حقوقی و مجلس وزارت نفت، نماینده معاون امور مهندسی وزیر و سه نفر مدیر و کارشناس برجسته در امور مالی، قراردادهای و مدیریت پروژه به انتخاب وزیر نفت است. صلاحیت‌های هیأت این‌گونه عنوان شده است که اولاً. بررسی و تأیید صلاحیت حرفه‌ای افراد پیشنهادی برای عضویت در هیأت‌های حل اختلاف شرکت‌های اصلی. ثانیاً. تأیید تشکیل بیش از یک هیأت حل اختلاف در هر یک از شرکت‌های اصلی. ثالثاً. سلب صلاحیت اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت‌های حل اختلاف در صورت اثبات تخلف آنها. رابعاً. تهیه و ابلاغ روش‌های لازم برای نحوه رسیدگی به اختلاف‌ها و شکایات و نظارت بر اجرای دقیق مقررات شیوه‌نامه و عملکرد هیأت‌هاست. خامساً. رسیدگی به شکایت‌های ذی‌نفعان در موارد تخلف شکلی هیأت‌های اصلی از مقررات نحوه رسیدگی به اختلاف‌ها و درخواست‌ها. سادساً. رسیدگی به شکایت ذی‌نفعان در مواردی که هیأت مدیره یک شرکت اصلی تصمیم هیأت حل اختلاف آن شرکت را تأیید نمی‌کند. در صورت عدم تأیید تصمیم هیأت مدیره شرکت اصلی، مراتب با استدلال کارشناسی جهت اتخاذ تصمیم به وزیر نفت منعکس می‌شود. سابعاً. ارائه نظریه تفسیری و

یا تکمیلی در صورت ابهام یا سکوت شیوه‌نامه است. با توجه به اینکه اعضاء تشکیل دهنده هیأت حل اختلاف، اشخاص معتمد هیأت‌های مدیره شرکت‌های اصلی تابعه وزارت نفت می‌باشند، ارائه سندی دال بر پذیرش هر تصمیمی که از آن هیأت صادر شود در بدو امر، مورد بی‌اعتمادی و عدم تمایل طرف‌های قرارداد بر رسیدگی به اختلافات فی‌مابین در آن هیأت خواهد بود. لذا، طرف‌های قرارداد تمایل خواهند داشت در بسیاری موارد که موضوعات اختلافی با رعایت صرفه و صلاح شرکت، از طریق هیأت حل اختلاف قابل حل بوده است، به محاکم قضایی مراجعه نموده که این امر تبعات زمانی و مالی غیرقابل انکاری به همراه دارد.

۴. تعدد نهادها و ضرورت مرجعی واحد

وجود نهادهای فراوان برای حل اختلاف‌های قراردادهای اداری ایران، یعنی همان قراردادهایی که در یک سوی آن دولت به عنوان قدرت عمومی قرار دارد و هدف آن هم تأمین بخشی از خدمات عمومی است، موجب به چالش کشیده شدن مؤلفه ارگانیک خدمت عمومی یعنی تصدی دولتی آن شده است، به این معنا که بر خلاف گذشته اولاً. دولت صرفاً به خدمات عمومی اداری نمی‌پردازد و به امور غیر اداری یا بازرگانی هم تصدی می‌ورزد. ثانیاً. تنها متصدی خدمات عمومی دولت نیست و بخش خصوصی نیز در این رابطه دارای سهم است. به این مفهوم که صرفاً دعاوی مربوط به آن دسته از خدمات عمومی در صلاحیت قاضی اداری است که متصدی خدمت در جهت ایفای آن از امتیاز اقتداری برخوردار باشد (واعظی، ۱۳۹۱، ص ۳۳)، و بر همین اساس، رسیدگی به دعاوی مربوط به خدمات عمومی بازرگانی - صنعتی در صلاحیت قاضی عادی و رسیدگی به دعاوی مربوط به خدمات عمومی اداری در صلاحیت قاضی اداری است. بنابراین در قراردادهای اداری که دولت از قدرت اقتدار و فسخ یکجانبه قرارداد برخوردار است، اگر از ناحیه اعمال (فعل و یا ترک فعل) دولت به اشخاص دیگر زیانی وارد آید و اختلاف‌هایی بروز نماید، شکی نیست که بر اساس اصول قانون اساسی، مبنای حراست از حقوق شهروندان در مقابل اعمال و تظلمات اداره، باید مرجعی باشد که فی نفسه برای این منظور تأسیس شده باشد. ارجاع چنین اختلاف‌هایی به نهادهای غیرقضایی ضمن اینکه موجبات حیف و میل شدن اموال عمومی و دولتی را به دنبال دارد، باعث بدبینی

طرف‌های قرارداد نسبت به اقتدار بی‌حد و حصر دولت شده و آثار چندان مفیدی در جلب حقوق شهروندی نیز ندارد. آن‌جایی که اقتدار دولت باید در بستر خدمات عمومی به آحاد مردم نمود پیدا کند، «منشور حقوق اساسی» و «رعایت حقوق طرفین» قرارداد که یقیناً اشخاص غیردولتی هستند، تنها در صورتی قابل توجیه است که حدود اختیارات دولت توسط نهادهای نظارتی و قضایی مرزبندی شود. زمانی که اداره به عنوان دارنده بخشی از اقتدار قوه مجریه ظهور می‌کند متکی بر عمل حاکمیت است و دعوی مربوط به آن باید توسط قاضی اداری رسیدگی شود. وجود یگانگی دادرسی اداری و جایی که دولت همواره از قدرت فرماندهی خود بهره می‌برد و همانند یک شخص خصوصی به اداره اموال خود نمی‌پردازد و یا به نحو برابر با اداره‌شوندگان برخورد نمی‌کند، بیم استبداد اجرایی بر شهروندان محتمل است. نکته آخر اینکه مراجع متعدد حل اختلاف با وجود آن که زیر نظر قوه قضائیه نمی‌باشند، اما احکام قضایی لازم‌الاتباع صادر می‌نمایند، چنین نهادهایی از یک طرف قاضی مدار نیستند، و یا اگر هم قاضی در آنها وجود دارد، رأی اکثریت ملاک است و از طرف دیگر این‌گونه نهادها آرای صادر می‌کنند که اثر قضایی داشته و نسبت به حقوق و تکالیف افراد و آحاد جامعه لازم‌الاجرا می‌باشند (مبارکی، ۱۳۹۰، ص ۱۶). فلذا بنیان حل اختلاف قراردادی در حوزه اداره و حاکمیت دولت، که در نظام حقوقی ایران مشاهده می‌گردد، نه برخاسته از نظام تعدد حقوقی (نظام فرانسوی) و نه مطابق با نظام تمرکز حقوقی (نظام انگلوساکسن) است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مطابق اصل ۱۵۷ قانون اساسی و مواد ۱ تا ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، دادگستری مرجع رسمی تظلمات عمومی است. اما با این حال مرجع غیررسمی دیگری نیز توسط قانون به رسمیت شناخته شده که می‌تواند به دست اشخاص غیررسمی به فصل خصومت اشخاص منتهی شود و آن نهاد «حکمیت» یا «داوری» است که رأی صادر شده از سوی آن نهاد مورد پشتیبانی قانون و قابل اجرا توسط قوه قضائیه است. گرچه در کشور ما نهاد مذکور در غالب موارد در انزوا به سر برده، اما در کشورهای پیشرفته به یک حرفه و صنعت مطمئن تبدیل شده در نظام حقوقی ایران با توجه به سیر تحولات در عرصه دادگستری اداری قبل و پس از انقلاب می‌توان دریافت که مهم‌ترین

مبنای تأسیس دادرسی اداری مبنای سیاسی حراست از حقوق شهروند در مقابل تعدیلات اداره به اتکای قضات دادگستری است. نکته دیگری که ذکر آن لازم است اینکه اگر در کشور ما حل اختلافات قراردادهای اداری و قراردادهای داخلی نفت، در صلاحیت دیوان عدالت اداری باشد، می‌توان با استناد به آرای مکرر و مداوم این نهاد قدرتمند قضایی، و با اتکاء به آرای وحدت رویه، اختلاف‌های موجود را به پایین‌ترین سطح ممکن تنزیل داد. لیکن در حقوق ایران، با نفی صلاحیت دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به اختلاف‌های ناشی از قراردادهای دولتی، تنها مرجع قضایی باقی مانده برای صدور آرای رویه‌ساز جهت شکل‌گیری رژیم قرارداد اداری، دادگاه‌های دادگستری است. که به استناد اصل ۱۵۹ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات به حساب می‌آیند. وجود مجمع‌الجزیره‌های پراکنده نهادهای حل اختلاف اجرایی و تقنینی و دخالت آن‌ها در امر قضاوت و حل اختلاف‌های قراردادی موجب گردیده تا اولاً. نظام تعدد و چندگانگی بر این امر مستولی گردد که این تعدد و چندگانگی یقیناً مخالف اصل ۱۵۷ قانون اساسی و مواد ۱ تا ۳ قانون آیین دادرسی مدنی است که دادگستری را تنها مرجع رسمی تظلمات عمومی معرفی کرده‌اند. ثانیاً. مهم‌ترین مبنای تأسیس دادرسی اداری نیز در مفهوم ماهیتی آنکه حفظ حقوق شهروندان است، با چالش عمده روبه‌رو است. لذا شیوه دوگانگی و ارجاع اختلاف‌های قراردادی دولتی به شیوه نظام حقوقی فرانسوی پیشنهاد می‌گردد که در این روش، هم تخصص و زوایای پنهان قراردادهای دولتی مورد عنایت قرار می‌گیرد و هم قدرت اشخاص حقوقی حقوق عمومی به عنوان یک سوی قرارداد مهار می‌شود.

یادداشت‌ها

۱. ماده ۱۴- مقرراتی که در این آیین‌نامه برای انتشار آگهی و سایر تشریفات مناقصه پیش‌بینی شده است در مورد مزایده نیز باید رعایت گردد.
۲. برخی از قوانین که به موجب آن می‌توان شخص حقوقی را به عنوان داور انتخاب کرد عبارتند از:
 - الف) ماده ۲۶ لایحه قانونی تأسیس اتاق‌های بازرگانی مصوب ۱۳۳۳/۱۰/۰۷.
 - ب) ماده ۵ قانون بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۱۲/۱۵.
 - ج) مواد ۴۳ و ۵۷ قانون بخش تعاون اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰/۰۶/۱۳.

کتابنامه

- آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۷/۵/۱۸.
- آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها مصوب ۱۳۴۶/۰۴/۱۲.
- اساسنامه هیأت رسیدگی به شکایات قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۸/۱۲/۱۶.
- شیوه‌نامه حل اختلاف‌های قراردادی در وزارت نفت به شماره ۲۶۰۱۱۲-۲۸/۱ تاریخ ۱۳۹۳/۰۶/۰۵.
- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۸.
- قانون شرایط عمومی و اختصاصی پیمان مصوب ۱۳۷۸/۰۳/۰۳.
- قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۰۷/۰۲/۱۸.
- قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت مصوب ۱۳۷۶/۰۶/۳۰.
- ابراهیمی، سیدنصرالله و موسوی، سیده رویا (۱۳۹۳)، «اصول عمده حاکم بر قراردادهای بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران در صنایع نفت و گاز»، ماهنامه علمی - ترویجی *اکتشاف و تولید نفت و گاز*، شماره ۱۲۰.
- اسماعیلی هریمی، ابراهیم (۱۳۹۴)، *مبانی حقوق پیمان*، تهران: نشر جاودانه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، *ترمینولوژی حقوقی*، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ریبعی، فرانک (۱۳۸۱)، *حقوق قراردادها (قراردادهای نفتی، قیریاشی، کشتیرانی، کامپیوتر، اجاره)*، تهران: نشر بهنامی.
- صدرالحفاظی، نصرالله (۱۳۷۲)، *نظارت قضایی بر اعمال دولت در دیوان عدالت اداری*، تهران: نشر شهریار.
- صمدی، عبدالرضا (۱۳۹۴)، «چالش‌های قراردادهای حل و فصل اختلافات»، دومین همایش ملی حقوق انرژی، مرکز مطالعات حقوق انرژی، دانشگاه تهران.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۹۵)، *حقوق اداری*، تهران: نشر سمت، چاپ ۲۰.
- قره‌داغی، علی (۱۳۸۷)، *سلسله مباحث قانون برگزاری مناقصات*، تهران: انتشارات مربع آبی.
- کاویانی، کورش (۱۳۸۰)، «اصل ۱۳۹ قانون اساسی و شرط داوری در قراردادهای مصوب مجلس شورای اسلامی»، *مجله پژوهش حقوق عمومی*، شماره ۵.
- کریمی، عباس (۱۳۹۳)، *حقوق مدنی*، تهران: انتشارات پیام نور، جلد ۳.
- مبارکی، مصطفی (۱۳۹۰)، *آسیب‌شناسی تعدد نهادهای قانون‌گذاری در ایران*، مشهد: انتشارات آهنگ قلم.
- محمدزاده اصل، حیدر (۱۳۷۹)، *داوری در حقوق ایران*، تهران: انتشارات ققنوس.
- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۸۹)، *حقوق اداری*، تهران: انتشارات جنگل، جلد ۳.
- مرادی، غلامرضا (۱۳۹۳)، *داوری در قراردادهای*، تهران: انتشارات بهنامی.
- واعظی، سیدمجتبی (۱۳۹۱)، «مطالعه تطبیقی معیارهای صلاحیت دادرسی در ایران و فرانسه»، *مجله مطالعات حقوقی*، شماره ۶.

نمایه سال ۱۳۹۶
سال هجدهم، شماره اول و دوم (پیاپی ۴۵-۴۶)

تهیه و تنظیم: رضا ديبا^۱

راهنمای استفاده‌کنندگان: نمایه‌ها یکی از منابع مهم مرجع محسوب می‌شود که می‌تواند خواننده و محقق را در بازیابی سریع مقاله منتشر شده در نشریه‌های مورد نظر یاری رساند. دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) با این هدف اقدام به انتشار نمایه مجلات منتشر شده در سال هجدهم، شماره اول و دوم (پیاپی ۴۵-۴۶) نموده است.

بخش‌های نمایه شامل پدیدآورنده، عنوان، پدیدآور همکار و موضوع است که به صورت الفبایی حرف به حرف مدخل‌ها تنظیم شده است. در نمایه پدیدآورندگان مشخصات کامل هر مقاله درج شده است. در نمایه عنوان، پدیدآور همکار و موضوع مقابل عناوین و واژگان کلیدی موضوعی؛ شماره بازیابی که ارجاع به نمایه پدیدآورندگان دارد، قرار گرفته است. جهت حفظ انسجام کلی نمایه، تلاش شده است که واژگان مرتبط از طریق عبارت «نگاه کنید به» «نیز نگاه کنید به» به یکدیگر پیوند داده شوند.

نمایه پدیدآورنده

۱. احمدی فر، رسول (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «مطالعه تطبیقی تقاص؛ مبانی و منابع آن در فقه امامیه، حقوق ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا». س ۱۸. ش ۱ (پیاپی ۴۵). صص ۱۰۹-۱۳۴.
۲. پورحسینی، محمدجواد؛ قریشی، سید مهدی؛ جوادی، محمدحسن (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «بررسی اجرای علنی مجازات‌ها از منظر علم کیفرشناسی و آراء فقها». س ۱۸. ش ۱ (پیاپی ۴۵). صص ۱۵۹-۱۸۴.
۳. جاویدی، مجتبی؛ حمیدی، مهدی (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «نسبت تعزیر با نهی از منکر در فقه امامیه». س ۱۸. ش ۱ (پیاپی ۴۵). صص ۸۱-۱۰۸.
۴. چوپانی مرسی، حبیب‌اله؛ ایزدی فرد، علی‌اکبر؛ محسنی دهکلانی، محمد (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «تأملی فقهی در حرزیت مکان‌های مجهز به دوربین مداربسته». س ۱۸. ش ۲ (پیاپی ۴۶). صص ۲۷-۴۸.
۵. حکمت‌نیا، محمود؛ نظری علوم، میثم (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «واکاوی مفهوم مخاطره در قراردادهای با تأکید بر مفاهیم قمار و غرر». س ۱۸. ش ۲ (پیاپی ۴۶). صص ۵-۲۶.
۶. زرشکی، محمود؛ جلالی، محمد (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «تراکم‌زدایی حقوقی - اداری از تهران در پرتو اصول قانون اساسی». س ۱۸. ش ۲ (پیاپی ۴۶). صص ۹۷-۱۲۲.
۷. سالاری، عثمان؛ گرجی ازندربانی، علی‌اکبر؛ عباسی لاهیجی، بیژن (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «ارزیابی تطبیقی استمرار مبانی قانون اساسی در نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه و آمریکا». س ۱۸. ش ۲ (پیاپی ۴۶). صص ۴۹-۷۲.
۸. سعادت مصطفوی، سید مصطفی؛ جعفری، علی‌اکبر (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «بازگشت‌پذیری مقید وقف در فقه و حقوق ایران». س ۱۸. ش ۱ (پیاپی ۴۵). صص ۵-۲۸.
۹. شکری، رضا؛ شیداییان، مهدی؛ میرخلیلی، سید محمود (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «حریم خصوصی خودرو در حقوق ایران و انگلستان». س ۱۸. ش ۱ (پیاپی ۴۵). صص ۲۹-۵۶.
۱۰. طحان نظیف، هادی؛ احسانی، رضا (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «خوانشی نو از دیدگاه‌های تحلیلی نسبت به مفهوم قانون در عصر مشروطه». س ۱۸. ش ۱ (پیاپی ۴۵). صص ۵۷-۸۰.
۱۱. غمامی، سیدمحمد مهدی؛ کدخدامرادی، کمال؛ فلاحیان، مهدی (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «ماهیت حقوقی شرکت‌های وابسته به مؤسسات عمومی غیردولتی». س ۱۸. ش ۲ (پیاپی ۴۶). صص ۷۳-۹۶.

نمایه ۱۷۱

۱۲. مبارکی، مصطفی؛ عمادزاده، محمدکاظم؛ مسعود، غلامحسین (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «مراجع ذیصلاح «داوری و دادرسی» در قراردادهای اداری و نفتی ایران». س ۱۸. ش ۲ (پیاپی ۴۶). صص ۱۴۹-۱۷۰.
۱۳. متقی، سمیرا؛ سیفی، آناهیتا؛ درودیان، مجید (پاییز و زمستان ۱۳۹۶). «ماهیت حق بر سلامت و جایگاه دولت در تحقق آن». س ۱۸. ش ۲ (پیاپی ۴۶). صص ۱۲۳-۱۴۸.
۱۴. هوشمند فیروزآبادی، حسین (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «واکاوی فقهی مسئله «استقلال داور»». س ۱۸. ش ۱ (پیاپی ۴۵). صص ۱۳۵-۱۵۸.

نمایه عنوان

- ارزیابی تطبیقی استمرار مبانی قانون اساسی در نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه و آمریکا: ۷
بازگشت‌پذیری مقید وقف در فقه و حقوق ایران: ۸
بررسی اجرای علنی مجازات‌ها از منظر علم کیفرشناسی و آراء فقها: ۲
تأملی فقهی در حرزیت مکان‌های مجهز به دوربین مداربسته: ۴
تراکم‌زدایی حقوقی - اداری از تهران در پرتو اصول قانون اساسی: ۶
حریم خصوصی خودرو در حقوق ایران و انگلستان: ۹
خوانشی نو از دیدگاه‌های تحلیلی نسبت به مفهوم قانون در عصر مشروطه: ۱۰
ماهیت حق بر سلامت و جایگاه دولت در تحقق آن: ۱۳
ماهیت حقوقی شرکت‌های وابسته به مؤسسات عمومی غیردولتی: ۱۱
مراجع ذیصلاح «داوری و دادرسی» در قراردادهای اداری و نفتی ایران: ۱۲
مطالعه تطبیقی تقاص؛ مبانی و منابع آن در فقه امامیه، حقوق ایران، انگلستان و ایالات متحده آمریکا: ۱
نسبت تعزیر با نهی از منکر در فقه امامیه: ۳
واکاوی فقهی مسئله «استقلال داور»: ۱۴
واکاوی مفهوم مخاطره در قراردادها با تأکید بر مفاهیم قمار و غرر: ۵

نمایه پدیدآور همکار

- احسانی، رضا: ۱۰
ایزدی فرد، علی اکبر: ۴
جعفری، علی اکبر: ۸
جلالی، محمد: ۷
جوادی، محمدحسن: ۲
حمیدی، مهدی: ۳
درودیان، مجید: ۱۳
سیفی، آناهیتا: ۱۳
شیداییان، مهدی: ۹
عباسی لاهیجی، بیژن: ۷
عمادزاده، محمدکاظم: ۱۲
فلاحیان، مهدی: ۱۱
قریشی، سید مهدی: ۲
کدخدامرادی، کمال: ۱۱
گرجی ازندربانی، علی اکبر: ۷
محسنی دهکلانی، محمد: ۴
مسعود، غلامحسین: ۱۲
میرخلیلی، سید محمود: ۹
نظری علوم، میثم: ۵

نمایه موضوعی

- آمایش سرزمین
تراکم‌زدایی از تهران: ۶
آمریکا
نک ایالات متحده
استقلال
داور: ۱۴

قاضی: ۱۴

استمرار قانون اساسی

ایالات متحده: ۷

ایران: ۷

فرانسه: ۷

اسلام

مجازات در ملاء عام: ۲

اسلام، نظام اقتصادی و حقوقی

مخاطره: ۵

انگلستان

حریم خصوصی خودرو: ۹

انگلستان، حقوق

تقاص: ۱

ن انگلستان، حقوق: جبران خسارت

جبران خسارت بدون مراجعه به دادگاه: ۱

سلف - هلپ: ۱

ایالات متحده

استمرار قانون اساسی: ۷

قانون اساسی: ۷

ایالات متحده، حقوق

استمرار قانون اساسی: ۷

تقاص: ۱

ن ایالات متحده، حقوق: جبران خسارت

جبران خسارت از طریق شخصی: ۱

سلف - هلپ: ۱

صیانت از قانون اساسی: ۷

هنجارهای قانون اساسی: ۷

ایران

استمرار قانون اساسی: ۷

تاریخ حقوق: ۱۰

توسعه: ۱۳

حریم خصوصی خودرو: ۹

حق بر سلامت: ۱۳

حقوق: ۱۰

حقوق اداری: ۱۲

دیوان عدالت اداری: ۱۲

قانون اساسی: ۷

قانون مدنی، ماده ۶۱: ۸

قراردادهای اداری: ۱۲

قراردادهای نفتی: ۱۲

وقف: ۸

ایران، حقوق

استمرار قانون اساسی: ۷

تقاص: ۱

نن ایران، حقوق: جبران خسارت

جبران خسارت از طریق شخصی: ۱

جبران خسارت بدون مراجعه به دادگاه: ۱

جبران خسارت: ۱

شرکت‌های وابسته مؤسسات عمومی غیردولتی: ۱۱

صیانت از قانون اساسی: ۷

هنجارهای قانون اساسی: ۷

بازدارندگی

مجازات در ملاء عام: ۲

تراکم‌زدایی از تهران

دموکراسی مشارکتی: ۶

قانون اساسی: ۶

کوچک‌سازی دولت: ۶

تعزیر

اصطلاح فقهی: ۳

فقه امامیه: ۳

گناه: ۳

نهی از منکر: ۳

تقاص

حقوق انگلستان: ۱

حقوق ایالات متحده: ۱

حقوق ایران: ۱

فقه امامیه: ۱

توسعه

ایران: ۱۳

حق بر سلامت: ۱۳

جبران خسارت

حقوق ایران: ۱

فقه امامیه: ۱

جبران خسارت از طریق شخصی

حقوق انگلستان: ۱

حقوق ایالات متحده: ۱

حقوق ایران: ۱

فقه امامیه: ۱

جبران خسارت بدون مراجعه به دادگاه

حقوق انگلستان: ۱

حقوق ایالات متحده: ۱

حقوق ایران: ۱

فقه امامیه: ۱

جرم

فقه امامیه: ۳

حرز

دوربین مداربسته: ۴

حریم خصوصی

خودرو: ۹

حریم خصوصی خودرو

انگلستان: ۹

ایران: ۹

نظریه خمینی، روح‌الله: ۹

حق بر سلامت

ایران: ۱۳

توسعه: ۱۳

حقوق اداری

ایران: ۱۲

حقوق انگلستان

تقاضا: ۱

نن حقوق انگلستان: جبران خسارت

جبران خسارت بدون مراجعه به دادگاه: ۱

سلف - هلپ: ۱

حقوق ایالات متحده

تقاضا: ۱

نن حقوق ایالات متحده: جبران خسارت

جبران خسارت از طریق شخصی: ۱

سلف - هلپ: ۱

حقوق ایران

تقاضا: ۱

نن حقوق ایران: جبران خسارت

جبران خسارت: ۱

جبران خسارت از طریق شخصی: ۱

جبران خسارت بدون مراجعه به دادگاه: ۱

حقوق

ایران: ۱۰

حکمت

داور: ۱۴

حکمت

قاضی: ۱۴

خمینی، روح‌الله

نظریه درباره حریم خصوصی خودرو: ۹

خودرو

حریم خصوصی: ۹

حریم خصوصی در انگلستان: ۹

حریم خصوصی در ایران: ۹

نظریه امام خمینی درباره حریم خصوصی خودرو: ۹

داور

استقلال: ۱۴

حکمت: ۱۴

داوری

استقلال: ۱۴

دعاوی حقوقی

قراردادهای اداری ایران: ۱۲

قراردادهای نفتی ایران: ۱۲

دموکراسی مشارکتی

تراکم‌زدایی از تهران: ۶

دوربین مداربسته

حرز: ۴

نظارت: ۴

دولت الکترونیک

کوچک‌سازی دولت: ۶

دیوان عدالت اداری

ایران: ۱۲

شرکت‌های وابسته مؤسسات عمومی غیردولتی: ۱۱

سازمان برنامه و بودجه

قراردادهای اداری: ۱۲

قراردادهای نفتی: ۱۲

سلف - هلپ

حقوق انگلستان: ۱

حقوق ایالات متحده: ۱

شرط فسخ و فاسخ

وقف: ۸

شرکت‌های وابسته مؤسسات عمومی غیردولتی

دیوان عدالت اداری: ۱۱

شورای عالی فنی

قراردادهای اداری: ۱۲

قراردادهای نفتی: ۱۲

عقود احتمالی

مخاطره: ۵

عقود شانس

مخاطره: ۵

عوام‌گرایی کیفری

مجازات در ملاء عام: ۲

غرر

مخاطره: ۵

فرانسه

استمرار قانون اساسی: ۷

قانون اساسی: ۷

فرانسه، حقوق

استمرار قانون اساسی: ۷

صیانت از قانون اساسی: ۷

هنجارهای قانون اساسی: ۷

فقه

نظارت: ۴

فقه امامیه

تعزیر: ۳

تقاص: ۱

نن فقه امامیه: جبران خسارت

جبران خسارت: ۱

جبران خسارت از طریق شخصی: ۱

جبران خسارت بدون مراجعه به دادگاه: ۱

نهی از منکر: ۳

قاضی

استقلال: ۱۴

حکمیت: ۱۴

قانون

مشروطه: ۱۰

مفهوم: ۱۰

نظام حقوقی مدرن: ۱۰

قانون آیین دادرسی کیفری

مجازات در ملاء عام: ۲

ماده ۴۹۹: ۲

قانون اساسی

ایالات متحده: ۷

ایران: ۷

تراکم‌زدایی از تهران: ۶

فرانسه: ۷

مشروطه: ۱۰

قانون مدنی، ماده ۶۱

ایران: ۸

قراردادها

مخاطره: ۵

قراردادهای اداری

ایران: ۱۲

قوه قضاییه: ۱۲

مجلس شورای اسلامی: ۱۲

قراردادهای نفتی

ایران: ۱۲

قوه قضاییه: ۱۲

مجلس شورای اسلامی: ۱۲

قمار

مخاطره: ۵

قوه قضاییه

قراردادهای اداری: ۱۲

قراردادهای نفتی: ۱۲

کوچک‌سازی دولت

تراکم‌زدایی از تهران: ۶

دولت الکترونیک: ۶

کیفرشناسی

مجازات در ملاء عام: ۲

گروبندی

مخاطره: ۵

گناه

تعزیر: ۳

فقه امامیه: ۳

مؤسسات عمومی غیردولتی

شرکت‌های وابسته: ۱۱

ماهیت حقوقی: ۱۱

مجازات

اجرا در ملاء عام: ۲

مجازات در ملاء عام

اسلام: ۲

بازدارندگی: ۲

عوام‌گرایی کیفری: ۲

قانون آیین دادرسی کیفری: ۲

کیفرشناسی: ۲

مجلس شورای اسلامی

قراردادهای اداری: ۱۲

قراردادهای نفتی: ۱۲

مخاطره

عقود احتمالی: ۵

عقود شانسی: ۵

غرر: ۵

قراردادها: ۵

قمار: ۵

گروبندی: ۵

نظام اقتصادی و حقوقی اسلام: ۵

مشروطه

قانون اساسی: ۱۰

قانون: ۱۰

نظارت

فقه: ۴

نظام اقتصادی و حقوقی اسلام

مخاطره: ۵

نظام حقوقی مدرن

قانون: ۱۰

نهی از منکر

اصطلاح فقهی: ۳

تعزیر: ۳

فقه امامیه: ۳

وقف

اصل صحت: ۸

ایران: ۸

تعلیق وقف: ۸

سنت: ۸

شخصیت حقوقی وقف: ۸

شرط فسخ و فاسخ: ۸

قصد قربت: ۸

مقتضای وقف: ۸

وقف بر نفس: ۸

خط‌مشی و اهداف انتشار دوفصلنامه علمی - پژوهشی



تولید علم از اقدامات حیاتی و مهم در راستای پیشرفت همه‌جانبه یک کشور و نیل به اهداف بلند خویش است. در سالیان اخیر بسط و تولید علم بومی در ایران رشدی قابل قبول داشته است و روند این رشد نیز امیدوارکننده است. مجلات حقوقی نیز در سالیان اخیر رشدی فزاینده داشته است. در کشورهای مولد علم همواره مجلات علمی از اهمیت خاصی برخوردار است. مقالات برخلاف کتب که غالباً تدوینی و آموزشی است، دربردارنده اندیشه‌های بدیع و نو در زمینه‌های مشخصی است که در مرزهای دانش سیر می‌کند. مجلات علمی - پژوهشی حقوقی، حاصل تحقیقات و پژوهش‌هایی را عرضه می‌کند که اساتید طراز اول و دانشجویان خوش‌فکر و ممتاز دانشکده‌های حقوق مدتی بر سر آن موضوعات تأمل کرده‌اند و آنچه ارائه می‌شود، محصول پژوهشی سامان‌دار و منظم توسط این گروه است. در کشورهای ممتاز از نظر علمی، مقالات علمی - پژوهشی مخاطبان خاص دارد و اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی از این دست مقالات بهره‌ای وافر می‌برند.

دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه حقوق اسلامی (معارف اسلامی و حقوق) به‌کوشش مرکز تحقیقات میان‌رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) و دانشکده معارف اسلامی و حقوق این دانشگاه به سردبیری استاد دکتر الماسی،

به‌موجب نامه شماره ۳/۱۹۶۱۹۱ و جلسه مورخ ۹۱/۹/۲۲ کمیسیون بررسی و تعیین اعتبار نشریات علمی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از شماره ۳۴ (پاییز و زمستان ۹۰) دارای امتیاز علمی - پژوهشی است.

مقالات این مجله محصول تلاش اساتید، پژوهش‌گران و دانشجویان نخبه حقوق است که از طریق تولید و پژوهش و یا برگرفته از پایان‌نامه (تهیه‌شده زیر نظر اساتید راهنما) است که پس از داوری توسط اساتید منتشر می‌شود.

در این مجله دو دسته از مقالات ارائه می‌گردد: دسته اول، متمرکز بر شیوه‌مبنایی و نظری و شیوه تعامل حقوق، فقه، فلسفه و سایر حوزه‌های مرتبط با حقوق است. این دست مقالات با تأکید بر نظریه‌های مبنایی حقوق سعی در واکاوی و ارائه نظریه جدید در ادبیات حقوقی کشور دارد. دسته دیگر مقالات، مقالاتی است که سعی می‌کند مشکلات و مسائل حقوقی را در عرصه عمل، با نگاهی میان‌رشته‌ای، تطبیقی و کاربردی حل کند. به عبارتی، در دسته دوم مقالات سعی در ارائه راهکارهایی مناسب جهت رفع چالش‌های حقوقی موجود در جامعه دارد. دسته دوم به مطالعات و ادبیات عملی حقوق نزدیک‌تر است، حال آنکه دسته اول، سعی در ارائه نظریات جدید در بنیان‌های حقوقی کشور دارد. امید است با تعامل این دو دسته از مقالات، جامعه علمی - حقوقی کشور شاهد ارائه مقالاتی بدیع، در مرزهای دانش در مطالعات حقوق، فقه فلسفه و سایر علوم مورد نیاز جهت رفع مشکلات و ارائه راهکارها و نظریات در فضای علمی و عملی حقوق باشد و این مجله به غنای ادبیات حقوق در کشور بیافزاید.

ان‌شاءالله جهت‌گیری مجله حاضر آن است که با استفاده از حضور و اشراف اساتید برجسته حقوق کشور، گامی در راستای تولید حقوق اسلامی و بومی بردارد.

درخواست اشتراک

دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

الف) اطلاعات فردی:	
نام خانوادگی:	نام:
رتبه علمی (اختیاری):	آخرین مدرک تحصیلی (اختیاری):
ب) اطلاعات مربوط به مؤسسات و کتابخانه‌ها:	
نام مؤسسه / کتابخانه:	وابسته به:
ج) نشانی (برای ارسال مجله):	
آدرس:	
کد پستی:	تلفن:
تلفن همراه:	نمبر:
پست الکترونیک:	شماره اشتراک (در صورت داشتن اشتراک سابق):
اشتراک از شماره:	تا شماره:

بهای اشتراک سالانه (دو شماره):

مؤسسات: ۴۰۰/۰۰۰ ریال

افراد: ۳۰۰/۰۰۰ ریال

• اساتید و دانشجویان از تخفیف ۳۰٪ برخوردارند.

علاقه‌مندان می‌توانند بهای اشتراک سالانه را که شامل هزینه‌های جاری نیز می‌شود، به حساب ۰۲۴۳۱۲۲۸۵۶ نزد بانک تجارت، شعبه علامه طباطبایی (کد ۰۲۴۳۰) واریز و اصل فیش را به همراه برگ درخواست اشتراک به نشانی زیر ارسال نمایند. (لطفاً روی فیش، عنوان **پژوهش‌نامه حقوق اسلامی** ذکر شود).

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق(ع)،

اداره کل پژوهش و نشر، اداره توزیع و فروش

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۵۱۲ دورنگار: ۸۸۳۷۰۱۴۲

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://law.journals.isu.ac.ir>

۱۸۶ پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال هجدهم، شماره دوم (پیاپی ۴۶)، پائیز و زمستان ۱۳۹۶